



انترناسیونال

۱۸۳

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۲۵ اسفند ۱۳۸۵، ۱۶ مارس ۲۰۰۷

www.m-hekmat.com

سردبیر: محسن ابراهیمی Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود



تسلیمه نسری و مینا احدی

صفحه ۳

مصاحبه با مینا احدی

در باره کمپین قدرتمند علیه اسلام سیاسی در آلمان

کمپین/افتادید و چطور شروع کردید؟ مینا احدی: من الان ۱۱ سال است که در آلمان زندگی میکنم. در طول این مدت از نزدیک شاهد رشد جریان اسلام و دخالت روزمره آنها در سیاست در آلمان بوده ام. این

توضیح انترناسیونال: این مصاحبه را میترا زینال، عضو کمپین "ما از مذهب رویگردانیم" برای چاپ در انترناسیونال انجام داده است. با تشکر از میترا. میترا زینال: چه طور به فکر همچنین

ویژگیهای مبارزه معلمان

و نقش حزب



حمید تقوایی

در هفته اخیر مبارزه معلمان که حدود یک ماه از شروع آن میگذرد، اوج تازه ای گرفت. تجمع شکوهمند بیست هزار نفره معلمان در تهران و گردهمایی های وسیع اعتراضی در بسیاری از شهرستانها در روز شنبه ۱۲ اسفند، اعتصاب سراسری معلمان در روز گذشته (چهارشنبه ۲۳ اسفند) و امروز اعلام تحسن و تجمع سراسری در پاسخ به تهدید و بازداشت فعالین این جنبش، نشانه های بارز این اوجگیری است. خواست اصلی معلمان افزایش حقوق و دیگر خواسته های رفاهی است، و شعارهایی که در این مبارزه مطرح میشود نشانگر درجه رادیکالیسم و ناراضی عمیق معلمان از کلیت وضع موجود است. این مبارزه که بر متن اعتراضات وسیع کارگران، جوانان و زنان در هفته های اخیر شکل گرفته است دارای خود ویژگیها و پتانسیل عظیمی است که اگر

بالفعل شود نه تنها موفقیت و تحقق مطالبات معلمان و پیروزی آنان را در پی خواهد داشت بلکه کل فضای اعتراضی در جامعه را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد و راه پیشروی مبارزات مردم در عرصه های دیگر را هموار خواهد کرد. فعالین حزب و معلمان باید خود ویژگی و نقاط قوت این جنبش را بشناسند و برای پیشبرد و به موفقیت رساندن آن بر

صفحه ۲

مبارزه معلمان در مرحله حساسی است با تمام قوا از آن حمایت کنیم

جامعه داشته و وضعیت جدیدی در جنبش اعتراضی در جامعه بوجود آورده است. موقعیت اجتماعی معلمان و اتصال آنها به میلیون ها دانش آموز و خانواده هایشان مکان مهمی به مبارزات معلمان داده و ابعاد تاثیر گذاری آنها بر مبارزات کارگران و

شهلا دانشفر بدنال آن تجمعات هزاران نفره شان در مقابل مجلس يك اتفاق سیاسی مهم در اوضاع امروز ایران است. این اعتراضات هم اکنون توجه کل جامعه را به خود جلب کرده و همه جا از آن صحبت به میان است. این مبارزات تا همین جا نقش موثری در تغییر توازن قوای سیاسی



شهلا دانشفر

دیگر بخش های جامعه صد چندان میکند. از همین رو این مبارزات شروعی برای گسترش مبارزات در

صفحه ۷

مذهب و دولت:

برقرار کردن تعادل!؟



مریم نمازی

مذهبی در مخالفت اخیرشان با قوانین گرایش جنسی و پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان ادعا کرده اند که نباید آنها را مجبور کرد علیه وجدان خود عمل کنند؛ که باید اجازه داشته باشند تبعیض کنند؛ که این حق آنها است که تبعیض کنند. در

صفحه ۵

پیدا کرد. در واقع قضیه کاملاً برعکس است.

هرچه نقشی که مذهب بازی می کند و سطحی که در آن به حکومت، موسسات دولتی، تحصیلات، قانون و غیره دسترسی دارد بیش تر باشد، این برای جامعه زیان بارتر و تفرقه انگیزتر است. بگذارید قضیه را روشن کنم. کلیسای کاتولیک با حمایت سازمان های اسلامی و سایر گروه های

بر اساس سخنرانی هایی در لندن و پاریس* ترجمه: آرش سرخ

رعایت تعادل بین مذهب و دولت اینگونه فهمیده می شود که مذهب واقعا می تواند نقش مثبتی در جامعه داشته باشد و بحث تنها باید روی وسعت و طبیعت این نقش تمرکز کند. یعنی این که نقطه ای هست که در آن می توان پایداری و تعادل و حتی جامعه ای یک دست تر

در صفحات دیگر

- در حاشیه رویدادها: ناصر اصغری صفحه ۸
- جامعه برای یک زندگی بهتر میجنگد کیوان صفحه ۵

**نام و کار او از سده ها فراتر خواهد رفت!
سخنرانی انگلس در مزار مارکس**

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ ویژگیهای مبارزه معلمان ...

این ویژگیها اتکا کنند.

خود ویژگیهای مبارزه معلمان

معلمان از نقطه نظر کمیت و وزن اجتماعی قشر وسیع و گسترده ای از جامعه را تشکیل میدهند. از تهران تا دور افتاده ترین شهرستانها و روستاها معلمان حضور دارند و با بخشش وسیع تری از جامعه، کودکان و نوجوانان ۷ تا ۱۸ ساله، در تماس مستقیم و هر روزه هستند. این واقعیت به معلم و مسائل و مشکلات او یک بعد وسیع اجتماعی میدهد. از همین رو اعتراض و اعتصاب معلمان وسیعاً و بلاواسطه در جامعه منعکس میشود و بر زندگی اکثریت بالائی از مردم، دانش آموزان و خانواده های آنان، مستقیماً تاثیر میگذارد. این رابطه و تاثیر گذاری مستقیم خصوصیت اعتراضات کارگران رشته های خدماتی در همه جوامع است. مبارزه کارگران شرکت واحد نیز همین خصوصیت را داشت و از همین رو وسیعاً در جامعه مطرح شد و افکار عمومی را متوجه خود کرد. مبارزه معلمان در سطح وسیعتر و موثر تری از چنین ویژگی ای برخوردار است. این رابطه و تاثیر گذاری اجتماعی ممکن است در جوامعی نظیر کشورهای غربی که وضعیت متعارفی دارند و حکومت دچار بحران سیاسی - اقتصادی خاصی نیست امتیازی به حساب نیاید و حتی بعنوان یک عامل مختل کننده زندگی اجتماعی یک نقطه ضعف محسوب شود. اما در جامعه ایران و بر زمینه نفرت عمومی مردم از حکومت و اعتراضات وسیعی که هر روزه در جریان است، انعکاس وسیع و تاثیر مستقیم مبارزه ای نظیر مبارزه جاری معلمان نقطه قوت آن و فاکتور موثری در جلب همدردی و حمایت عمومی مردم است.

ویژگی دیگر مبارزه معلمان اینست که بر خواست عاجل کل طبقه کارگر و بخش وسیعی از جامعه انگشت میگذارد. شعار حق طلبانه معلمان "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست" فریاد اکثریت عظیمی است که زیر خط فقر زندگی میکنند و دیگر تاب تحمل این شرایط را ندارند. این یک خواست صنفی است اما بهیچوجه به صنف معلم محدود نمیمانند. کارگران در بخشهای مختلف تولیدی و خدماتی

موجود را می بینند. همه شاهدیم که در مبارزات و تجمعات اعتراضی مردم از جنبش کارگری تا اعتراضات دانشجویی و تا جنبش دفاع از حقوق کودک، سوسیالیسم در تقدیر وضعیت و بعنوان "نه" به بربریت و تبعیض، بعنوان "نه" به دنیای وارونه موجود، رواج پیدا میکند و سرود انترناسیونال به سرود اعتراض تبدیل میشود. برافراشته شدن پلاکارد سوسیالیسم پیا خیز در تجمع معلمان حرکتی ابتدا بساکن و ایزوله از بقیه اعتراضات نیست. این پرچمی است که از یک حرکت اعتراضی به حرکت بعدی دست بدست میشود و آنها را به هم ربط میدهد. امروز این پرچم در دست معلمان است. این نقد سیاسی رشته واحدی است که این مبارزات را به هم وصل میکند و پیوند میدهد. گستردگی مبارزه معلمان اجازه میدهد تا نقد و اعتراض سیاسی مستتر در این مبارزه سریعتر و وسیعتر از مبارزات در عرصه های دیگر بتواند همدردی و همراهی و حمایت بخش وسیعی از جامعه را به خود جلب کند. شعارهای معلمان خود فراخوانی در جلب و بسیج این حمایت وهمبستگی عمومی است.

مبارزه معلمان بر متن شرایط سیاسی حاضر

از نقطه نظر وضعیت سیاسی جامعه نیز مبارزه معلمان در شرایط ویژه ای صورت میگیرد. جمهوری اسلامی در یکی از بحرانی ترین دوره های حیات خود به سر میبرد. وخامت رابطه غرب و جمهوری اسلامی حول مساله پروژه هسته ای، تشدید تحریمهای اقتصادی و خطر حمله نظامی آمریکا، و بالا گرفتن دعوای دارو دسته های حکومتی و بهم ریختگی صفوف درونی جمهوری اسلامی حاد تر و شدید تر از هر دوره دیگر است و مدام نیز وخیم تر میشود. اما سرمنشا این تشنگی در میان بالائی ها ضعف و ناتوانی حکومت در برابر صفوف اعتراضی مردم است. دولت احمدی نژاد، که خود بعنوان راه حلی برای بن بست سیاسی حکومت و با هدف به صف کردن بالائی ها زیر خط ولایت فقیه و ارباب جامعه روی کار آورده شد، در همه زمینه ها شکست خورده است و این شکست را در ۲۰ آذر امسال دانشجویان با هو کردن او و به آتش کشیدن عکس اش و شعار فاشیست برو گمشو اعلام کردند. از سوی دیگر

اعتصابات کارگری در ابعاد وسیع و بیسابقه ای رو به گسترش است، جنبش زنان علیه آپارتاید جنسی و حجاب و مبارزه دانشجویان و جنبش دفاع از حقوق کودک، مبارزه علیه اعدام و سنگسار و جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی، مبارزه در تمامی این عرصه ها تعرضی تر و رادیکال تر شده و بیش از پیش به چپ چرخیده است. مبارزه معلمان در تداوم و برمتن چنین شرایطی شکل میگیرد. این شرایط از یکسو زمینه رشد و پیشروی این جنبش را فراهم می آورد و از سوی دیگر باعث میشود جمهوری اسلامی با تمام توان سرکوب اش در برابر آن بایستد. جمهوری اسلامی درست مانند یک حیوان وحشی به تله افتاده به همه چیز چنگ خواهد انداخت تا مبارزه معلمان را درهم بکوبد اما در موقعیتی نیست که بتواند آنچه میخواهد را عملی کند. و یا بهتر است بگوئیم میتوان مبارزه را به نحوی سازمان داد و به پیش برد که توان سرکوب آنرا نداشته باشد. از این نقطه نظر شرایط در مقایسه با مقطع مبارزات کارگران واحد به نفع مردم و به ضرر حکومت تغییر کرده است. در مورد اعتصاب کارگران واحد نیز گر چه کارگران به خواسته هایشان نرسیدند اما حکومت نتوانست آنانرا مرعوب کند و به تسلیم و سکوت بکشاند. تهدید و بازداشت و ضرب و شتم قادر به ارباب و به سکوت کشاندن جامعه نیست و این واقعیتی است که سیر رو به رشد اعتراضات مردم، رو به رشد هم در ابعاد کمی و هم از نقطه نظر مضمون خواستها و شعار ها و بیانیه هائی که مطرح میکنند، در یک مقیاس وسیع اجتماعی مورد تأیید قرار میدهد. این ناتوانی در ارباب و به تسلیم و سکوت کشاندن مردم یک خصوصیت مهم شرایط سیاسی حاضر است. از سوی دیگر جامعه زیر فشار خطر جنگ و کمبود و گرانی ناشی از تحریمهای اقتصادی بیش از پیش حالت انفجاری پیدا میکند و در این شرایط هر یورش حکومت به مبارزات مردم میتواند مانند چاشنی يك انفجار عمل کند. این نیز عامل دیگری است که شرایط در هم کوبیدن مبارزات مردم را برای رژیم دشوارتر میکند. در این شرایط سازماندهندگان و دست اندرکاران مبارزات معلمان میتوانند با هشیاری و سازش ناپذیری، با بمیدان کشیدن بخش هر چه وسیعتری از معلمان و با تمرکز و پایداری و

پافشاری بر خواست های اعلام شده شان این مبارزه را به پیروزی برسانند.

نقش حزب

حزب ما از جنبه های مختلفی میتواند در به پیروزی رساندن مبارزه معلمان نقش ایفا کند. اولین جنبه عملکرد حزب بعنوان صدا و تریبون اعتراض معلمان است. تلویزیون کانال جدید در دوره اعتصاب کارگران واحد و مبارزات دیگر چنین نقشی را ایفا کرده است و در رابطه با مبارزه جاری معلمان نیز تا همین جا در این جهت فعال بوده است. فعالین این جنبش با تلویزیون تماس میگیرند و حرف خود را بگوش مردم میرسانند. تلویزیون ما، در شرایطی که خبر گزاریها و رسانه های داخلی و خارجی در مورد مبارزه معلمان سکوت پیشه کرده اند، منعکس کننده و بلندگوی خواست و مبارزه معلمان بوده است و فعالت و پیگیری به این نقش ادامه خواهد داد. تماس فعالین جنبش معلمان با تلویزیون کانال جدید به آنان امکان میدهد که جامعه را در جریان سیر مبارزه خود قرار بدهند، حرف و پیام و رهنمودهای خودشان را به در سطح وسیعی به گوش همکاران و مردم علی العموم برسانند، صفوف خود را مطلع و منسجم نگاهدارند و جامعه را به حمایت از خود فرا بخوانند. ما تا زمانی که این مبارزه ادامه دارد تمام امکانات رسانه ای خود را در خدمت این امر قرار میدهیم و از فعالین جنبش معلمان میخواهیم که با ما تماس بگیرند و از این امکان وسیعاً استفاده کنند.

جنبه دیگر نقشی است که حزب میتواند در آگاه کردن افکار عمومی مردم جهان از سیر مبارزه معلمان، خواستههای آنان و افشاگری سیاستهای سرکوبگرانه حکومت ایفا کند. بخش دیگری از این فعالیت بین المللی بسیج و جلب حمایت اتحادیه های کارگری بویژه اتحادیه های معلمان در کشورهای غربی از مبارزه معلمان در ایران است. بسیج نیروی کارگران و مردم آزادیخواه جهان از مبارزات مردم جزء همیشگی سیاستهای حزب ماست و در موارد متعددی از جمله در نجات جان محکومین به اعدام و سنگسار عامل موثری در موفقیت کمپینهای حزب بوده است. در رابطه با مبارزات جاری معلمان نیز باید این عامل را در سطح هر چه گسترده تری به کار

از صفحه ۱ مصاحبه با مینا احدی

سازمانها که مورد تأیید دولت آلمان هستند، خودشان را نماینده میلیونها نفر مردمی معرفی میکنند که از ایران و عراق و افغانستان و ترکیه به آلمان آمده و در اینجا زندگی میکنند. چند ماه قبل وزارت داخله آلمان کنفرانسی را به نام کنفرانس اسلام سازمان داد که در آن با نمایندگان چندین سازمان تروریست اسلامی نشست و در مورد انتگراسیون پناهجویان و مهاجرین از کشورهای اسلام زده و یا از ترکیه با آنها به گفتگو پرداخت. این روند همکاری و کمک کردن به سازمانهای اسلامی، جلو چشم همه ما اتفاق می افتد و طبیعا همواره مورد اعتراض ما بوده است. کمک کردن به سازمانهای اسلامی و دادن پول و سوسید و اعتبار به اینها به معنی ازدیاد وحشتناک مسجد و مدارس تدریس قران و اسلام در این کشور، تحمیل حجاب بیشتر به زنان و کودکان و دست اندازی بیشتر باندهای ترور اسلامی بر زندگی و مقدرات مردم در این کشور است. دیگر در اینجا کسی جرات نمیکند بگوید بالای چشم محمد پیغمبر اینها ابرو است، نمایش بعضی فیلم ها و یا تئاتر را بدلیل اینکه از اسلام و یا مذاهب نقد کرده کنسل میکنند، چرا که از اسلامها وحشت دارند. .. از یکسال قبل ما در نشستهای متعددی با چندین سازمان سکولاریست و آنتیست آلمانی به این نتیجه رسیدیم که کمپینی را در آلمان بر علیه اسلامیزه کردن و رشد و دخالت سازمانهای اسلامی در عرصه سیاست در آلمان باید شروع کنیم که بتواند توجه عمومی را جلب کرده و سیاست دیگری را نمایندگی کند. بعد از مباحثات مفصل تصمیم گرفتیم کمپینی را اعلام کنیم با عنوان "ما از مذهب رویگردانیم". در آلمان در سال ۱۹۷۱ کمپینی از سوی سازمانهای زنان بر علیه ممنوعیت سقط جنین آغاز شد که بسیار موثر بود. این کمپین با عنوان "من سقط جنین کرده ام" بود و با عکس بیش از ۲۵۰ زن از همه اقلات جامعه همراه بود که با عکس و تصویر خود اعلام کرده بودند، که سقط جنین کرده اند. ما هم با عکس و تصویر خودمان در مقابل جامعه اعلام کرده ایم که از مذهب و اسلام رویگردانده ایم.

میتر زینال: / اعلام موجودیت / این

کمپین به چه شکل بود؟

مینا احدی: قرار بود که اعلام موجودیت علنی کمپین با چاپ عکس تعدادی از ما در روی جلد مجله معروف اشترن باشد. چرا که زنان در ۱۹۷۱ از طریق این مجله کمپین خود را اعلام کردند. اما قبل از آن، ما مصاحبه ای داشتیم با مجله فوکوس که برخلاف توافق ما این مصاحبه در تاریخ ۱۲ فوریه علنی شد. کمپین ما عملا در سطح جامعه مطرح شد و ما از روز ۱۲ فوریه در صحر اخبار در آلمان هستیم. سپس در روز ۲۸ فوریه کنفرانس مطبوعاتی داشتیم که مورد استقبال گسترده ای قرار گرفت و همه این تاریخها را ما به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن در این ماه و روزها انتخاب کرده بودیم.

میتر زینال: عکس العمل مطبوعات و جامعه به چه شکل بوده؟

مینا احدی: عکس العمل مطبوعات بسیار جالب بود. سه ساعت بعد از توزیع مجله فوکوس، تلفنهای ما از حرکت نمی ایستاد. در همان روز ۳۶ شبکه خبری با ما تماس گرفته و تقاضای مصاحبه کردند. ما در ابتدا همه را به کنفرانس مطبوعاتی خودمان در ۲۸ فوریه سوق میدادیم. ولی کنترل اوضاع عملا ساده نبود و از ما می پرسیدند، فقط به یک سوال جواب بدهید و این جواب را به صورت گسترده و با آب و تاب مطرح میکردند. بهر حال مصاحبه ها عملا شروع شد و قبل از کنفرانس مطبوعاتی ما، دهها شبکه خبری از جمله مجله معروف اشپیگل و مرکز خبری آلمان و رادیو تلویزیون سراسری آلمان با ما مصاحبه کردند. روز کنفرانس مطبوعاتی در خانه مطبوعات در پارلمان آلمان، بیش از ۱۰۰ شبکه خبری داخلی و بین المللی حضور یافتند و خبر و مضمون مباحثات ما در کنفرانس مطبوعاتی وسیعا در آلمان و در دنیا مخابره شد. تا کنون از شبکه های خبری آلمان، اطریش، سویس، هلند، اسپانیا، ترکیه، کانادا و آفریقای جنوبی و استرالیا اخبار فعالیتهای ما منعکس شده است. جامعه به این کمپین بسیار مثبت برخورد کرد. صدها نامه و ای میل حمایتی و همچنین صدها نامه تشویق و یا دفاع و حمایت از ما به دستمان رسیده است و تعداد اعضای این

سازمان الان از سیصد نفر گذشته است.

میتر زینال: آیا / این کمپین شکل بین المللی به خود گرفته است؟

مینا احدی: کم کم دارد این کمپین اشکال بین المللی بخود میگیرد. ما از سوئد و یا از سویس و اطریش و یا انگلیس اخباری دریافت کرده ایم که کسانی و یا نهادهایی علاقمند هستند این کمپین را در این کشورها نیز اعلام کنند. در عین حال من در سفری که اخیرا به انگلستان داشتم، با مریم نمازی و تسلیمه نسرين در مورد بین المللی کردن این حرکت صحبت کردم. امیدوارم بتوانیم این حرکت را جهانی کنیم. این در حقیقت کمپینی است علیه اسلام سیاسی در ابعادی بین المللی.

میتر زینال: آیا کسانی که در کشورهای دیگر زندگی می کنند می توانند در این کمپین شرکت کنند و اگر می توانند به چه شکل؟

مینا احدی: ما فعلا فقط از آلمان عضو میگیریم و بقیه را تشویق میکنیم که در کشور محل زیست و فعالیت خودشان به حرکتی از این نوع دست بزنند. / این کار باعث میشود که کمپین در همه جا گسترش یافته و امکان دخالت مردم بیشتری در این حرکت فراهم شود.

میتر زینال: این کمپین چه نقشی در مبارزه با جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی دارد؟

مینا احدی: این کمپین اساسا علیه اسلام سیاسی و علیه دخالت اسلامها در مقررات و زندگی مردم است. جمهوری اسلامی ایران بعنوان سردمدار اسلام سیاسی، مورد تعرض و حمله شدید ما در این کمپین است. همانگونه که در اطلاعیه توضیحی این کمپین در بخش اهداف کمپین ما آمده است، ما دولت آلمان را بدلیل روابط حسنه خود با اسلام سیاسی و بطور ویژه جمهوری اسلامی ایران مورد انتقاد شدید قرار داده و خواهان تجدید نظر در روابط این دولت با جمهوری اسلامی ایران شده ایم. همانگونه که هر اتفاقی در آلمان مثلا در مورد حجاب و یا تدریس قران با عکس العمل و یا حمایت علنی رسمی جمهوری اسلامی ایران رویرو میشود، کمپین ما علیه باندهای تروریست اسلامی در آلمان، بطور مستقیم جمهوری اسلامی ایران را نشانه رفته است و بعضا عکس

العملهای اینها را بدنبال داشته است. بنظر من در عین حال این

کمپینی است که نقش ما، نقش حزب ما و جنبش ما را به نحو برجسته ای نشان میدهد. در آلمان ستون فقرات این حرکت را فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و فعالین حزب کمونیست کارگری چپ عراق تشکیل میدهند. در همان نشریه فوکوس در این مورد از ما سوال شده و اکنون نیز در رسانه های متعددی می نویسند که مینا احدی از اعضا حزب کمونیست کارگری ایران است و بعضا در مورد این حزب، اهداف ما و یا نقش ما در ایران سوال میکنند. این حرکت روزنه ای است که نشان میدهد که ما میتوانیم در ابعادی جهانی و اجتماعی نقش بازی کنیم. به نبرد جدی با اسلام سیاسی برخاسته و از حرمت انسان دفاع کنیم. این کار میسر نمیشد مگر اینکه شما اولاً یک تحلیل درست از اوضاع داشته و نقد عمیقی را نمایندگی کنید، و زنده باد منصور حکمت که این نقد را بسیار جالب و بسیار زنده و عمیق در دسترس ما قرار داده است. و ثانيا پشت شما به یک جنبش و یک حزب جدی و مهم و رادیکال و انسانگرا گرم باشد. من الان در وسط جامعه و در وسط سیاست در آلمان ایستاده ام و میگویم ما توی دهن سازمانهای اسلامی میزینیم و این جرات و اعتماد بنفوس من از یک جنبش گسترده اجتماعی و بالاخص از یک حزب معین است.

میتر زینال: عکس العمل سازمانهای اسلامی چگونه بوده است؟

مینا احدی: فعلا سازمانهای اسلامی به لاک خود خیزیده اند. آقای کولر مسئول یکی از این سازمانهای مهم گفته اینها از جنبه منفی آزادی مذهب استفاده کرده اند و مللی گوروش يك سازمان دیگر اسلامی به سوال خبرنگاری که پرسیده آیا علیه اینها فتوا صادر میکنید، گفته نه این کار را نمیکنیم. خبرنگاران بلافاصله به من زنگ زدند و نظر ما را پرسیدند، من گفتم تا همین الان یعنی با دو هفته کمپین اینها را یک قدم به عقب رانديم. آنها جرات نمیکند علنا ما را به مرگ تهدید کنند. ولی اینها با کارتهای متعدد بازی میکنند.

میتر زینال: این کمپین چه نقشی در زندگی روزمره شما داشته؟ آیا جریانات اسلامی شما را تهدید کرده

اند؟ برخورد شما در مقابل این تهدیدها چیست؟

مینا احدی: از همان روز ۱۲ فوریه با چاپ عکس و مصاحبه من و نور جباری از عراق، ما هر دو تحت محافظت پلیس قرار گرفتیم. بعد از اینکه مصاحبه های متعددی انجام داده و بویژه بعد از کنفرانس مطبوعاتی که به سازمانهای اسلامی در آلمان اعلان جنگ کردم، دیگر تهدیدات علنی و رسمی باندهای اسلام آغاز شد. امروز هر سه نفر مسئولین این سازمان یعنی من و نور جباری و آرزو توکر تحت محافظت بیست و چهار ساعته هستیم. دیروز نامه ای از يك سایت اینترنتی برای ما ارسال شد که در آن نوشته اند: ما عاشقان خدا هستیم و هر کس را که با این سازمان "من از اسلام رویگردانم" کار کند، با شلیک گلوله به قتل خواهیم رساند. این تهدید رسمی و علنی است و یا در سایتی به اسم "فوروم شیعه" با چاپ یک نقل قول در بالای صفحه از من، چنین نوشته اند: "اگر در آلمان در مقابل جریانات اسلامی نایستیم، باید در پنج و شش سال آینده لاید شاهد سنگسار در آلمان باشیم" از یک مصاحبه مینا احدی، و در پایین گفته اند در مورد این نقل قول صحبت کنید. در این سایت عکس احمدی نژاد و خامنه ای و خمینی و شعارهای حزب فقط حزب الله و .. است و بارها و بارها گفته اند که با "اسم خدا" این فرد را از بین خواهیم برد و علنا تهدید به مرگ کرده اند. از این موارد زیاد است.

من در مقابل سوالات خبرنگاران همواره گفته ام این اوضاع برای ما تازگی ندارد. من میدانم که باندها و جریانات اسلامی با ترور زنده هستند و ظرفیت هر جنایتی را دارند، اما در مقابل اینها باید ایستاد و فقط از این طریق است که میتوان اینها را عقب راند. من میگویم درست است که مللی گوروش و شورای مسلمانان و رهبرشان آقای کولر، جرات نمیکند علنی علیه ما حرف بزنند و یا تهدید به قتل کنند، ولی دوستان اینها و باندهای متعدد اسلامی در آلمان شروع به تهدید رسمی و علنی کرده اند و از این طریق میخواهند فضای رعب و وحشت ایجاد کنند. ولی رهبران اینها در ایران ریش و پشم شان ریخته است. و در مقابل مردم معترض در ایران کاملا زبون و جبون شده اند. پس در اینجا هم میتوانیم اینها را فورا وادار به عقب

از صفحه ۱

مذهب و دولت ...

بسیار دیگر.

فهمیدن تفاوت بین این دو و صحبت از حقوق با زبان ضدراستی راه‌هایی انحرافی برای ساکت کردن نقد و مخالف هستند.

نقدی که بخصوص با توجه به ویرانی‌هایی که اسلام سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا و اخیراً در غرب تحمیل کرده است، ضروری است.

همان‌طور که قبلاً گفتیم وقتی که اسلام‌گرایان نوعی قدرت سیاسی دارند، زبانی که خواهان محدودیت است به سرعت به یکی از انحای تهدیدها و ارباب‌ها بدل می‌شود. در ایران، عراق و جاهای دیگر، آن‌ها یکسره می‌کشند و تکه تکه می‌کنند، هیچ کس و هیچ چیز را تحمل نمی‌کنند، "فاسد" و "کافر" و "مرتد" را در مراکز شهر با جرئت‌های داری می‌زنند و می‌گویند این حق الهی آنان است که چنین کنند.

جالب است که آزادی‌ها و حقوقی که توسط گروه‌های مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا جای پایشان را در جامعه‌ی اروپایی محکم‌تر کنند در اصل برای این به وجود آمده‌اند که مردم را در مقابل تبعیض، آزار و ستم حمایت کنند، نه برعکس.

وقتی کار به کلیسای کاتولیک، شورای مسلمانان بریتانیا، کمیسیون اسلامی حقوق بشر (اسمی در خود متناقض)، مسجد فینزبری پارک و سایر مساجد، جمهوری اسلامی ایران، دولت سعودی و غیره می‌رسد دیگر مسئله بر سر آزادی عقیده و باور نیست گرچه آنان اغلب آن را به عنوان حق تبعیض قائل شدن علیه هم‌جنس‌گرایان جلوه می‌دهند؛ حق حجاب کردن بر سر زنان و کودکان؛ حق جداسازی؛ حق تهدید به مرگ و کشتن هر کسی که به اصول مذهبی آنان تجاوز کند

آزادی‌های مختلف و حق عقیده، باور، بیان، سخن و غیره دستاوردهایی برای بی‌قدرت‌ان در مقابل قدرتمندان و اغلب در مقابل مذهب بودند. چه مضحک است که امروز گروه‌های مذهبی قدرتمند، مجامع و حتی دولت‌ها دقیقاً از همین مفاهیم استفاده می‌کنند تا در واقع حقوق و آزادی‌های جامعه در سطح کلی را نقض کنند.

این گروه‌ها، امام‌ها و "رهبران" اسلامی خود گمارده‌اند که به اصطلاح اقلیت‌ها حکم می‌رانند. فرض این‌که سازمان‌های مذهبی و

ایران، که مذهب در قدرت است، دیگر صحبت بر سر حق تبعیض نیست؛ هم‌جنس‌گرایان علناً به جرم "فساد" در میدان‌های شهر دار زده می‌شوند.

مثال دیگر تلاش‌های گروه‌های اسلامی برای تصویر کردن آپارتاید جنسی به عنوان مسئله‌ای در مورد انتخاب و باور است - چه مسئله بر سر حجاب باشد یا بر سر افسر پلیس مسلمان که در ماه گذشته از دست دادن با کمیسر خودداری کرده بود زیرا لمس کردن مرد خلاف مذهب اوست.

با این حال وقتی مذهب در قدرت است می‌توان به سرعت دید که چطور حقوق و انتخاب تنها سخن‌وری توخالی برای جلب حمایت در غرب است. برای مثال در عربستان سعودی در مدارس دختران به هنگام کلاس‌های درس قفل است تا از جداسازی جنس‌ها اطمینان حاصل شود. در سال ۲۰۰۲ وقتی مدرسه‌ای در مکه آتش گرفت، نگهبانان قفل درها را باز نمی‌کردند و پلیس مذهبی جلوی دخترها را می‌گرفت که فرار نکنند (تا حد کتک زدن آن‌ها و برگرداندنشان به درون مدرسه) زیرا حجاب‌شان کامل نبود؛ در ضمن جلوی مردها را گرفتند که به آن‌ها کمک نکنند و هشدار می‌دادند که دست زدن به دخترها گناه‌آمیز است. در نتیجه ۱۵ دختر درگذشتند و بیش از پنجاه نفر زخمی شدند.

همان‌طور که گفتیم به نسبت درجه‌ای که گروه‌ها و موسسات مذهبی قدرت داشته باشند به همان درجه حقوق و زندگی در معرض خطر است.

می‌خواهم روی این نکته تأکید کنم.

شاید کسانی باشند (و هستند) که باورهایی متعلق به قرون وسطی داشته باشند و این حق آنان است که به هر چیزی که انتخاب می‌کنند باور داشته باشند تا وقتی که آسیبی ایجاد نکنند. اما مذهب سازمان‌یافته مسئله‌ای بسیار متفاوت است.

روشن است که تفاوت بزرگی بین مسلمانان و اسلام سیاسی، به عنوان جنبش سیاسی دست راستی معاصرمانند جنبش‌های مشابه بسیار، است. همین‌طور بین مسلمانان و اسلام که وجه ایدئولوژیکی این جنبش معاصر است و باوری است مثل باورهای

دولت‌های اسلامی سرکوب‌گر نمایندگان به اصطلاح جامعه‌ی مسلمان هستند (که نیستند) به این معنی است که توده‌های مردم راهی را برای زندگی انتخاب کرده‌اند که اغلب مجبور به آن هستند و این فرض، ارتجاعی‌ترین عناصر فرهنگ و مذهب را به آنان منتسب می‌کند. یعنی فرهنگ و مذهب اقلیت حاکم. حتی اگر این باور اکثریتی بوده‌که زنان شبه‌انسان هستند و قتل ناموسی توجیه‌پذیر است، غلط و خطرناک است که حق باور و عقیده‌ی افراد را با حق تحمیل کردن آن باورها و "عقاید" بر جامعه یا قسمت‌هایی از آن اشتباه بگیریم.

متأسفانه نسبییت فرهنگی استانداردها را پایین آورده و ارزش‌ها را تا سطحی پایین کشیده که نه تنها تمام باورها مساوی پنداشته می‌شوند که ظاهراً آن‌ها برای خود شخصیتی گرفته‌اند و تفاوت بین افراد و باورها (چه باورهای شخصی و چه باورهایی که بهشان نسبت داده می‌شود) مخدوش شده است.

در نتیجه مفاهیمی چون حقوق، برابری، احترام و تولرانس که ابتدا در رابطه با افراد مطرح شده بودند هر روز بیش‌تر و بیش‌تر به فرهنگ و مذهب ربط داده می‌شوند و معمولاً این‌ها به انسان‌های زنده‌ی واقعی پیشی می‌گیرند.

به همین علت است که به هر گونه نقد و تمسخر یا مخالفت با باورها، فرهنگ‌ها، مذاهب، خداها و پیغمبران مهر راسیسم، بی‌احترامی، برانگیختن نفرت و حتی خشونت بین پیروان فرضی آن‌ها می‌خورد. ما این را حین اعتراضات سازماندهی شده توسط اسلام سیاسی علیه کارکنان‌های محمد شاهد بودیم. این‌جا تفاوت بین انسان‌ها و باورهایشان از اهمیتی خطیر برخوردار است. این انسان است که قرار است مساوی باشد و نه باورهایش. این انسان است که شایسته‌ی بالاترین احترام و حقوق است و نه باورهای او یا باورهایی که به او نسبت می‌دهند. این انسان است که مقدس است و نه باورها یا مذهب.

مشکل اینست که مذهب قضیه را برعکس می‌بیند. و این اصلی‌ترین علتی است که مذهب باید به مسئله‌ای خصوصی تنزل یابد. مهم‌تر از این قضیه که مذهب تفرقه می‌اندازد، حاشا می‌کند، محدود می‌کند و غیره این واقعیت عینی است که وقتی پای مذهب به میان می‌آید، این نه برابری، حقوق،

آزادی، رفاه کودک، مرد و زن بلکه خود مذهب است که مهم‌تر است.

تبلیغ سکولاریسم وسیله‌ای مهم برای حمایت از جامعه در مقابل دخالت مذهب در زندگی مردم است بخصوص در شرایط افزایش دسترسی مذهب به قدرت.

مسلم است که این روزها سکولاریسم غالباً منفی جلوه داده می‌شود. گروه‌های مذهبی سکولاریسم را تندروی دیگری از نوع فئاتیسم مذهبی جلوه می‌دهند. این خلاف واقعیت است. مذهب کنار می‌گذارد و سکولاریسم شامل می‌کند و تضمین می‌کند که فرقه یا گروهی باورهایش را به همه تحمیل نکند؛ که مذهب فرد مسئله‌ای خصوصی است.

کاری که سکولاریسم می‌کند اینست که تضمین می‌کند که حداقل دوایر و مقامات دولتی از قاضی تا منشی و معلم و دکتر و پرستار باورهای مذهبی‌شان را تبلیغ نکنند و به جای آن به کارشان بپردازند. به همین علت است که معلم نمی‌تواند در کلاس درس تئوری آفرینش را به جای تئوری تکامل و علم تدریس کند؛ دارفروش نمی‌تواند قرص‌های ضدبارداری را از زنی بخاطر عقایدش دریغ کند؛ دکتر مردی نمی‌تواند درمان بیمار زنی را نبذیرد یا برعکس. ما با افزایش نفوذ مذهب در جامعه هر روز بیش‌تر و بیش‌تر شاهد اینها هستیم.

گاهی این اقدامات به عنوان محدودیت‌هایی بر باورها و آزادی‌های مذهبی و عدم تحمل مذهب تصویر می‌شوند. چنان‌که ممنوعیت مظاهر مذهبی در فرانسه این‌گونه تصویر شد. اما این نیز درست نیست. باورهای مذهبی یک نفر مسئله‌ی خصوصی او هستند؛ مقامات اجتماعی و دولتی نمی‌توانند از موقعیت‌شان برای تحمیل یا تبلیغ عقایدشان بر دیگران استفاده کنند.

از آن گذشته وقتی کار به حجاب می‌رسد، به اموری بسیار بیش‌تر از ممنوعیت برقه و نقاب و حجاب در فضاهای دولتی و تحصیلی نیاز است. حجاب بیش از هر چیزی مظه‌ری است از زن بودن تحت اسلام - پنهان از نگاه، محدود شده و خفه شده. این وسیله‌ای برای محدود کردن و سرکوب کردن زنان است. البته که کسانی هستند که حجاب را انتخاب می‌کنند اما نمی‌توان مسئله را بر سر انتخاب دانست زیرا حجاب از نظر اجتماعی هر چیزی هست به جز

انتخاب. برای اکثر زنان هیچ "انتخاب"ی نیست. در کشورهای تحت حکومت اسلامی، حجاب اجباری است. حتی این‌جا در بریتانیا، طبق بیانیه‌ی مشترکی در مورد حجاب از سوی "سازمان‌ها، دانشوران و رهبران مسلمان" از جمله شورای مسلمانان بریتانیا، حزب التحریر و کمیسیون "حقوق بشر" اسلامی، اعلام شده که در حجاب "رو به بحث باز نیست". بیانیه تا آن‌جا پیش می‌رود که "به تمام مسلمانان توصیه می‌شود که نهایت هوشیاری را در این مسئله به کار برند زیرا انکار هر بخشی از اسلام می‌تواند منجر به از بین رفتن ایمان شود".

چنان‌که قبل از این گفتیم، تمام این فشار و ارباب و تهدید را کنار بزنید آنگاه خواهید دید که هنوز چند نفر حجاب به سر خواهند داشت.

در مورد حجاب دختران در مدرسه، اما، حجاب کودکان نه تنها باید در موسسات و مدارس عمومی که در مدارس خصوصی و هر جای دیگر نیز ممنوع شود. این‌جا قضیه فرای اصل سکولاریسم است و مستقیماً به قلب حقوق کودکان می‌رسد. اگر بزرگ‌سالان شاید بتوانند حجاب یا مذهب را "انتخاب" کنند، کودکان دقیقاً بر اساس طبیعت‌شان نمی‌توانند چنین انتخاب‌هایی کنند؛ آنان در واقع هر کاری را می‌کنند که والدین‌شان به آن‌ها بگویند. حتی اگر کودکان هستند که دوست دارند یا "انتخاب" کرده‌اند که حجاب بر سر کنند (چنان‌که رسانه‌ها گزارش کرده‌اند)، حجاب کودک همچنان باید ممنوع باشد. چنان‌که اگر کودک "انتخاب" کند که با والدین متجاوزش زندگی کند و نه در کودکانستان مخصوص، حتی اگر "انتخاب" کند که از خانواده‌اش در تخطی از قوانین کار کودک حمایت کند یا اگر "انتخاب" کند که به مدرسه نرود، باید مورد حفاظت قرار گیرد.

دولت وظیفه دارد از کودکان حفاظت کند و باید زمین بازی را برای کودکان برابر سازد و تضمین کند هیچ چیز آن‌ها را جدا نمی‌کند یا آن‌ها را در دسترسی به اطلاعات، پیشرفت‌های جامعه و حقوق، بازی، شنا و عموماً چیزهایی که کودکان باید انجام دهند، محدود نمی‌کند.

والدین هر باوری داشته باشند این حق را ندارند که این باورها، منجمله حجاب، را بر کودکان خود تحمیل کنند تنها به این علت که

جامعه برای یک زندگی بهتر می جنگد این وضعیت دوام نمی آورد!



کیوان جاوید

کمونیست کارگری تماس از نزدیک داشت، رهنمود گرفت و به حزب سرعاً گزارش داد. باید حزب را به همه مردم معرفی کرد. باید باور داشت و به دیگران باوراند تنها این حزب است که همه راه را می شناسد. میدانند چه می خواهد، موانع را می شناسد و به قدرت خود و جامعه واقف است. حزب کمونیست کارگری برای سرنگون کردن حکومت اسلامی و گرفتن قدرت در میدان است. با این حزب باید به جنگ این حکومت رفت و جامعه را بدست خود گرفت و "یک دنیای بهتر" (برنامه حزب کمونیست کارگری) را بعنوان قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی پیاده کرد.*

امید بخشی که معلمین برداشته اند باید الگوی همه جنبش های رادیکال در ایران بشود. خواسته ها را باید یکی کرد و از مبارزات بخش های مختلف جامعه چون تن واحد حمایت کرد. نقش رهبران عملی حیاتی است. اعتراضات را باید با اسم و رسم و علنی رهبری کرد. مردم باید رهبران اعتراضات را بشناسند و بدانند که این رهبران چه می گویند و برای تدارک هر اعتراض و تصمیم گیری ها حول خواسته ها و مطالبات مجمع عمومی تشکیل داد. قرار نیست حتما معلم باشیم تا در اعتراض شان شرکت کنیم. قرار نیست پرستار و کارگر واحد و یا کشت و صنعت باشیم تا دوش به دوش آنها علیه رژیم در اعتراضات شرکت کنیم. قرار نیست حتما عضوی از خانواده ما زندانی سیاسی یا محکوم به اعدام باشد تا برای آزادی زندانی سیاسی یا مبارزه برای لغو اعدام فعال باشیم. اینها همه مربوط به همه ما است. رژیم اسلامی دشمن مشترک همه ما است و مبارزه برای سرنگونی اش باید مشترکاً پیش برود. باید با حزب

حکومت اسلامی مسلح به بمب اتم را بگیرد. دارند به هم زور بازو نشان میدهند. جمهوری اسلامی قدرت اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در کل منطقه و جهان را نشان آمریکا و غرب می دهد و آمریکا قدرت سلاحهای کشتار جمعی را به رخ می کشد. هیچ کدام نمی توانند در برابر هم کوتاه بیایند. اما علیرغم دشمنی، این دو قطب در یک چیز با هم مشترک اند. اشتراک منافع علیه مردمی که فقر و فلاکت نمی خواهند و برای زیستن در یک جامعه آزاد لحظه شماری می کنند. نیروی دیگری لازم است که اولی را در هم بشکنند و خطر دومی را خنثی کند. وقت هم زیاد نیست. نیروی دیگر ما هستیم. کارگران و زنان و معلمین و پرستاران و جوانان! و حزب کمونیست کارگری در راس این نیروی عظیم اجتماعی. مبارزه را باید سراسری کرد. قدمهای بسیار

نشان دادند چه می خواهند. لغو آپارتاید جنسی و آزادی و برابری! همه بازیگران این جدال عظیم اجتماعی (دوست و دشمن) وقتی به صحنه سیاسی ایران می نگرند مشاهده می کنند جامعه از درون می جوشد و برای یک زندگی بهتر می جنگد. همه چیز مهیا است تا رژیم اسلامی با یک انقلاب سرنگون شود و جامعه ای برپا شود که لغو بردگی انسان هدف بلافاصله اش باشد. لغو بردگی از کار مزدی، لغو بردگی زن و لغو اسارت فرهنگی و ملی و مذهبی. اینها واقعی است و رژیم اسلامی خوب میدانند که روی چه بشکه باروتی نشسته است. اما این حس خوش و واقعی مانع از هجوم دلهره ناشی از هم پاشیدن یک جامعه هفتاد میلیونی نمی شود. جمهوری اسلامی مجبور است برای بقا به بمب اتمی مسلح شود. آمریکا مجبور است جلوی یک

انگار مردم دارند همه گاز و نفت و میز می که در ایران یافت می شود را یکجا جمع می کنند و زیر دیگری می ریزند تا غذای هفتاد میلیون نفر را آماده کنند. وقتی به رویدادهای داخل ایران نگاه کنیم چه می بینیم؟ همین هفته قبل معلمین سومین اعتراض قدرتمند خود را در مقابل مجلس دزدها و غارتگرهای اسلامی پایان دادند و اعلام کردند اعتصاب سراسری خود را شروع خواهند کرد. اعتصابی که می تواند کل جامعه را در دفاع از خود بسیج کند و کمر رژیم را بشکند. اعتصابات کارگری هر روز با قدرت بیشتری، چه از نظر تعداد و وسعت و چه از نظر نیروی انسانی ای که حول این اعتصابات بسیج می شوند در جریان است. اعتصاب کارگران کشت و صنعت کارون، جدیدترین نمونه است. روز جهانی زن را با آن شعارها و پلاکاردهای زیبایش داشتیم که

از صفحه ۴ مذهب و دولت ...

مخالفت می کنند از اجبار سخن می گویند اما قانون اغلب همین اجبار است. اجبار جامعه به انجام اموری که به هنجارهای تشییت شده تبدیل شده است. از جلوگیری از تجاوز به کودک تا خشونت خانگی. بیشتر این ها نتیجه ای مبارزات طبقاتی کارگر و جنبش های اجتماعی است. حال می دانم که آنهایی هستند که می گویند جنبش اسلام سیاسی فرومایه ربطی به مذهب ندارد. در اروپا اسلام مدام در هزار قالب عرضه می شود تا برای بیننده ی غربی قابل تحمل تر باشد. تازگی اسلام معتدل، رفرمیسم اسلامی، حقوق بشر اسلامی، فمینیسم اسلامی، دموکراسی اسلامی و غیره پیدا شده است. پیشگامان روشنگری قرن هیجده این توهمات را به سخره می گرفتند. با این حال، در این جا اسلام هم به عنوان ایدئولوژی و هم به عنوان پرچم جنبش اسلامی سیاسی، کلیدی است. در جنگ با این جنبش

تبعیض آمیز و غیرمنصفانه است که نظامها، استانداردها و هنجارهای متفاوت و جدایی برای مردم "متفاوت" داشته باشیم. مفهوم دادگاه اسلامی بر پایه ی اصل مجزا اما برابر شبیه مفهومی است که رژیم سابق آپارتاید آفریقای جنوبی تبلیغ می کرد. همان طور که آن موقع روشن بود اکنون نیز روشن است که مجزا، برابر نیست. در واقع این نسخه ای برای نابرابری و تبعیض است. این گروهی از مردم را تا ابد به اقلیت بدل می کند و هرگز نمی گذارد شهروندانی برابر در مقابل قانون باشند. بطور خلاصه باید گفت یکی از نقش های مهم دولت بیرون نگه داشتن مذهب است و نه رعایت تعادل. قانون بخصوص این جا مهم است. گروه های مذهبی معمولاً وقتی با قوانینی همچون ممنوعیت مظاهر مذهبی یا مقررات گرایش جنسی

اینها کودکان خود آن ها هستند همانطور که نمی توانند یاری پزشکی کودک را از او سلب کنند یا او را تنبیه کنند و از او غفلت کنند یا در ۹ سالگی عروسش کنند زیرا این بخشی از باورها و مذهبشان است. به همین منوال مدرسه های دینی - دولتی یا خصوصی - باید تعطیل شوند. این مغزشویی کودکان است. همچنان که ما قوانینی علیه تجاوز جسمی به کودک داریم باید قانون هایی علیه تجاوز روحی، عاطفی و عقیدتی به کودک داشته باشیم. همین در مورد دادگاه های شرعیه برای باصلاح اقلیت ها صلب می کند. چیزی که در کانادا با مخالفت موفقیت آمیز روبرو شد و حالا در بریتانیا آن را به عنوان راهی برای ارتقای "حقوق اقلیت ها" تبلیغ می کنند. جدا از این مسئله که قانون شرعیه ذاتاً ناعادلانه است، این

کردن این مطلب تمام کنم که این قضیه هیچ ربطی به برخورد تمدن ها ندارد. در واقع برخوردی که بین اسلام سیاسی و میلیتاریسم تحت رهبری آمریکا شاهدیم، برخورد بی تمدن ها است. اکثریت انسانیت، جبهه ی سومی که کاری به کار هیچ کدام از این دو طرف ندارد، نماینده ی بشریت است. این جبهه است که امروز باید نبرد بسیار ضروری برای سکولاریسم را پیش ببرد. توضیح: این متن بر اساس سخنرانی هایی در دانشگاه وست مینیستر در لندن در ۲۷ ژانویه در فرام بین جزایر برای نمایندگان از تمام احزاب سیاسی پارلمانی یا سازمان های جوانان شان (از ۱۸ تا ۳۰ ساله) از اسکاتلند، انگلستان، ولز، ایرلند شمالی و جمهوری ایرلند و همچنین تجمعی سکولاریست در پاریس، فرانسه در ۱۰ فوریه ی ۲۰۰۷ تنظیم شده است.*

کسی نمی تواند ایدئولوژی پشت آن را تشریح کند یا از آن دلجویی کند. نبرد سکولاریست ها همان قدر که نبردی علیه اسلام سیاسی است، نبردی علیه مذهب و اسلام نیز هست. چنان که منصور حکمت، متفکر مارکسیست، گفته است: "چند بار باید ثابت شود که عقب راندن مذهب و ارتجاع مذهبی جز با دفاع صریح از ارزشهای انسانی در مقابل مذهب ممکن نیست. چند بار باید ثابت شود که راه جلوگیری از توحش مذهبی باج دادن به آن و تلاش برای چهره انسانی ساختن از آن نیست بلکه مبارزه علیه خرافات و راه و رسم های مذهبی است. چند بار و به چه بهایی باید به اینها ثابت شود که اسلام و مذهب جناح مترقی و قابل حمایت ندارد." (منصور حکمت، در دفاع از ممنوعیت حجاب اسلامی برای کودکان) (عنوان اصلی مطلب: "اسلام، حقوق کودک و حجاب-گیت راه کارگر" - مترجم). بگذارید صحبتیم را با اضافه

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

دفتر مرکزی حزب

markazi.wpi@gmail.com

نام و کار او از سده ها فراتر خواهد رفت! سخنرانی انگلس در مزار مارکس

چهاردهم مارس برابر با ۲۳ اسفند مصادف است با یکصد و بیست و چهارمین سالروز درگذشت مارکس. در گرامیداشت یاد این رهبر انقلاب کارگری اینجا متن سخنرانی کوتاهی را می آوریم که انگلس روز ۱۷ مارس ۱۸۸۳ در گورستان های گیت لندن ایراد کرده است. انگلس که خود

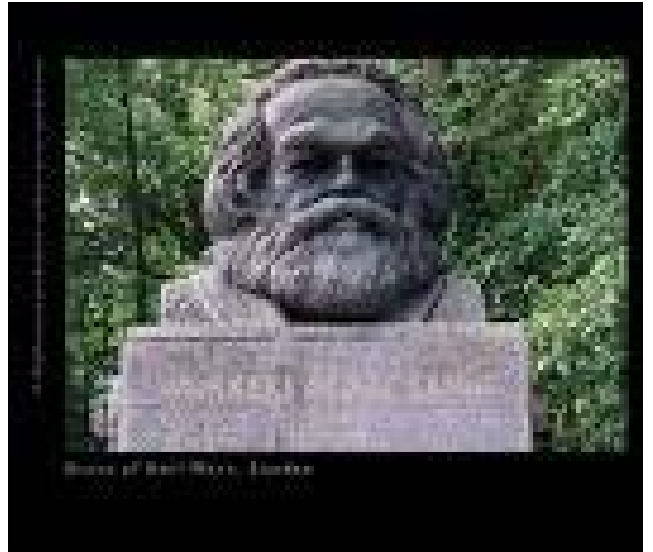
و بیاشامند، خانه داشته باشند و جامه بپوشند؛ نکته ساده ای که زیر لایه هایی از تصورات مذهبی و ایده ایستی از دیده پنهان مانده بود. مارکس با شروع از همین نکته ساده آشکار ساخت که تولید وسایل مادی زندگی و بدینسان هر مرحله معین رشد اقتصادی يك خلق در هر روز

هر رشته ای که به پژوهش پرداخت، حتی در رشته ریاضیات دارای کشفیاتی بود و چنین رشته هایی بسیار بودند و او به هیچیک به گونه ای سطحی نمی پرداخت.

چنین بود این بزرگ دانش. اما این در وجود او اساسی تر از همه نبود. دانش برای مارکس نیروی محرکه ای بود تاریخی و انقلابی و پیشرفت تازه در دانش نظری پیشرفتی که در آن لحظه حتی به کار بستن آن را نمی شد پیش بینی کرد برای او شادی زنده ای به همراه داشت و وقتی کار به کشفیاتی می رسید که بی درنگ تأثیری انقلابی بر صنایع و بر تکامل تاریخی در کل می گذاشت شادی سراپای وجودش را می گرفت.

سخن کوتاه، مارکس پیش از همه يك انقلابی بود. مشارکت از راه های گوناگون در برانداختن جامعه سرمایه داری و موسسات دولتی ای که این جامعه پدید آورده است، مشارکت در امر رهایی پرولتاریا که آنان را به حال و روز خویش و نیازهاشان آگاه کرده و با شروط آزادیشان آشنا ساخت برآستی کار زندگی او بود. مبارزه، خوی او بود. او با چنان شور با چنان سر سختی و با چنان کامیابی مبارزه می کرد که انگشت شماری چنان مبارزه می کند. نخستین روزنامه راین در سال ۱۸۴۲، به پیش پاریس در سال ۱۸۴۴، روزنامه آلمانی بروکسل در سال ۱۸۴۷، روزنامه راین جدید در ۱۸۴۸-۱۸۴۹ و گذشته از اینها روزنامه های دیگر، جزوه های بی شمار مربوط به مبارزه، کار در سازمانهای پاریس بروکسل و لندن و بالاخره تأسیس انجمن بین المللی کارگران چون تاجی بر همه اینها برآستی همه اش کاری بود که پدید آورنده اش اگر چیزی بیش از این هم پدید نیآورده بود، می توانست بر آن بیابد.

برای همین است که مارکس، کسی بود که بیش از همه از



معین آن بنیادی است که تمام ساختمان دولت دیدگاه های حقوقی نظریات دینی و حتی هنر این مردم بر روی آن پدید می آید و از همین رو برای فهم و درک ایدئولوژی و سیاست يك خلق در هر دوره معین نخست باید مناسبات آنان در تولید زندگی مادی شان را شناخت و نه بر عکس بدانگونه که تا کنون عمل کرده اند.

اما این همه اش نیست. مارکس همچنین قانون ویژه حرکت شیوه تولید سرمایه داری کنونی و جامعه بورژوازی را که زاده این شیوه تولید است باز نموده است. با کشف ارزش اضافی بی درنگ به قوانین حرکت و تناقضات بنیادی شیوه تولید سرمایه داری و جامعه بورژوازی روشنایی تابید؛ در حالیکه همه پژوهش های پیشین خواه از طرف اقتصاددانان بورژوا و خواه از سوی خرده گیران سوسیالیست جز سرگردانی و سوالات بی پاسخ به بار نیآورده بود. دو کشف از اینگونه برای يك زندگی کافی است. اگر برای کسی حتی یکی از این کشف ها میسر می شد خوشبخت بود. اما، مارکس در

همراه و یاور مارکس در تلویزیون تئوریه ها و آموزش های مبارزه رهان بخش طبقه کارگر و دوست نزدیک مارکس بود در این سخنرانی به خلاصه ترین شکلی رئوس خدمات مارکس به طبقه کارگر جهانی را بر می شمرد و شخصیت این رهبر انقلاب کارگری را معرفی می کند.

انترناسیونال

۱۴ مارس يك ربع به ساعت ۳ بعد از ظهر بزرگترین اندیشمند روزگار ما از اندیشیدن باز ایستاد. فقط دو دقیقه او را تنها گذاشته بودیم. همینکه به اتاق آمدم دیدیم که آرام روی صندلی خوابیده است. اما این بار برای همیشه. مرگ این انسان برای پرولتاریای رزمنده اروپا و آمریکا و برای تاریخ علوم ضایعه ای بود که آنرا نمی توان سنجید. همانطور که داروین قانون تکامل جهان ارگانیک و موجود زنده را باز نمود، مارکس قانون تکامل تاریخ بشر را باز نموده است. این نکته ساده که مردمان پیش از آنکه بتوانند به سیاست دانش هنر دین و جز اینها بپردازند؛ در وهله نخست باید بخورند

از صفحه ۲ ویژگیهای مبارزه معلمان ...

اعتراضی معلمان و فعالین مبارزه با جمهوری اسلامی در همه عرصه ها قرار بدهد و راه هم جهتی و همراهی و همبستگی آنان را فراهم کند. اعتصابات وسیع کارگری که هر روز بر دامنه آن افزوده میشود، اعتراض علیه جنگ و تحریم اقتصادی در ایران، و مبارزات ضد جنگ که در سطح جهانی در حال شکل گیری و اوجگیری مجدد است، مبارزه علیه اسلام سیاسی در ابعاد جهانی، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و علیه آپارتاید جنسی، مبارزه برای نجات پناهندگان فراری از جهنم جمهوری اسلامی، و مبارزه برای نجات جان محکومین به اعدام و سنگسار و ده ها عرصه مبارزاتی دیگر در ایران و در سطح بین المللی، ابعاد مختلف جنبش عظیمی است که حزب ما در آن دخیل و درگیر است. مبارزه معلمان بخشی از این تصویر عمومی است. جهت و سیاست عملی حزب همبسته و هم جهت کردن این مبارزات و جلب حمایت متقابل بین بخشهای مختلف آنست. آنچه بطور واقعی این مبارزات را به هم مربوط میکند مضمون و جوهر سرنگونی طلبانه آنان است. برای پیروز شدن این مبارزات، برای "مقابله با بربریت" و جلوگیری از جنگ و ویرانی، برای "رفع تبعیض" برای تامين "نان و آزادی برای همه"، برای "تغییر این دنیای وارونه" و برای تامين "معیشت و منزلت" همه انسانها، جمهوری اسلامی باید برود. حزب ما نماینده و تبلور این خواست مستتر در تمامی این مبارزات است. "سوسیالیسم بها خیز برای رفع تبعیض"، این حلقه ای است که حزب ما را به جنبش معلمان، به جنبش سرنگونی و به کل جامعه مربوط میکند. *

همزمان انقلابی در همه اروپا و امریکای معادن سیبری تا کالیفرنیا بر او حرمت می گذارند، گرامی اش می دارند و در سوگ او گریانند چشم از جهان بسته است و من به جرات می توانم بگویم که او گرچه مخالفان زیادی داشت اما حتی يك دشمن شخصی هم نداشت.

نام و کار او از سده ها فراتر خواهد رفت! *

گرفت. در این زمینه نیز فراخوان ما به فعالین جنبش معلمان اینست که خطاب به همکاران شان و کل کارگران و مردم آزادیخواه در کشورهای دیگر پیام بدهند و حمایت و همبستگی آنان را جلب کنند. حزب از هیچ کمکی در این زمینه دریغ نخواهد کرد.

از لحاظ عملی و در رابطه مستقیم با حرکت اعتراضی جاری معلمان حزب ما در کنار خط رادیکال و سازش ناپذیر در این جنبش می ایستد و این خط را تقویت میکند. ما مدافع جهت گیری و سیاستی هستیم که بیدان آمدن بخش هر چه وسیعتری از معلمان و پیشروی و به پیروزی رساندن مبارزه با اتکا به نیروی توده معلم را در دستور خود قرار میدهد. افشای ترفندها و وعده وعیدهای مقامات حکومت، خنثی کردن سیاستهای سرکوبگرانه رژیم و جلوگیری از اعمال این سیاستها، و تحت فشار قرار دادن حکومت برای آزادی بازداشت شدگان از طریق بسیج نیروی کارگران و مردم در ایران و در سطح جهانی، از اجزای دیگر سیاست حزب ما است.

از لحاظ سیاسی مهمترین نقش حزب ترسیم جهت و تفاهت عمومی مبارزه مردم و جنبش سرنگونی در شرایط حاضر و نشان دادن جایگاه مبارزه معلمان بر متن این شرایط است. سازماندهندگان و دست اندر کاران این مبارزه باید به نقش و جایگاه واقعی مبارزه ای که رهبریش را بدست دارند در دل شرایط عمومی حاضر آگاه باشند و دید و چشم انداز روشنی از سیر تحولات آتی نه تنها جنبش خود بلکه کل وضعیت سیاسی جامعه داشته باشند. حزب وظیفه دارد این چشم انداز را با روشنی و شفافیت در برابر جامعه و در برابر فعالین جنبش

او نفرت داشتند و بیش از همه به او تهمت می زدند. حکومتها- هم استبدادی و هم جمهوری- او را تبعید می کردند و بورژواها- هم محافظه کار و هم لیبرال- پیاپی او را به باد تهمت و لعنت می گرفتند. او همه اینها را چون تار عنکبوتی از سر راه خویش بر می روفت. به آن توجه نمی کرد و تنها اگر ضرورتی بسیار پیش می آمد به آن پاسخ میداد. اینک این انسان که میلیونها

از صفحه ۱

مبارزه معلمان ...

بخش های مختلف جامعه خواهد بود. بویژه در شرایطی که جامعه در التهاب مبارزه میسوزد و بدنیا ۱۶ آذر و هشت مارس و اتفاقات هر روزه ای که در جامعه شاهدش هستیم این اعتراضات بیش از هر چیز بیانگر صدای کل جامعه و حکم آن بر رفتن این رژیم است.

معلمان چه میخواهند؟

خواستهای معلمان خواستهای کل جامعه است. خواست اجرای نظام هماهنگ حقوقها در واقع خواست افزایش فوری حقوقها از سوی معلمان است. معلمان خواهان حقوق یکسان بین تمامی بخش های دولتی و افزایش اساسی سطح آن هستند و دارند از افزایش آن به میزان یک میلیون صحبت میکنند. معلمان خواهان تامین تسهیلات لازم برای تامین مسکن بهداشت و درمان رایگان و دیگر خواستهایشان هستند. معلمان حق تشکل، حق اعتصاب و آزادی عقیده و بیان را حقوق بلون قید و شرط خود میدانند و خواهان بالا رفتن استانداردهای آموزشی و زوده شدن کتب درسی از خرافات و جدایی مذهب از آموزش و پرورش هستند.

باید از این خواستها وسیعا حمایت کرد. باید نه تنها با دادن پیامهای حمایتی بلکه بطور عملی و با مبارزه برای این خواستها به مبارزات معلمان پیوست. بطور مثال اکنون که معلمان با طرح اجرای نظام هماهنگ به میدان آمده و در واقع خواست افزایش حقوقها را به پیش کشیده اند، میتوان با بلند کردن پرچم این خواست در همه جا و طرح خواست افزایش دستمزد با رقمی مشخص نظیر آن کاری که کارگران انجمن صنفی فلز و مکانیک کرمانشاه انجام دادند و خواست ۶۰۰ هزار تومان در ماه را به پیش کشیدند به این اعتراض وسیع پیوست.

اشکال اعتراضی معلمان

واقعیت اینست که معلمان در طول سالها اعتراض و مبارزه خود همواره الگوهایی رو به جلو از اعتراض و مبارزه را بدست داده اند. در طی این سالها توانسته اند سازماندهی اعتصابات گسترده سراسری باشند و اکنون در دور جدید مبارزات خود نیز در این جهت گامهای مهمی به جلو برداشته اند. در این مبارزات معلمان با

هنگامیکه رژیم عزم جزم معلمان را مشاهده کرد، شمشیرها را از رو بست و روز ۲۳ اسفند که قرار بود دوباره معلمان جمع شوند و خواستهایشان را پی بگیرند مانع این تجمع شد و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داد و رهبران این حرکت اعتراضی را دستگیر و صدها معلم معترض را بازداشت کرد. همان روشی که سال گذشته نیز در قبال کارگران شرکت واحد بکار برد و نزدیک به هزار کارگر را راهی زندان کرد. بدین ترتیب اکنون اعتراض معلمان به مرحله حساسی رسیده است. باید با تمام قوا از آن حمایت کرد.

اتحاد و همبستگی معلمان تداوم این مبارزات و فرصت ندادن به رژیم بشکل دادن به یک همبستگی وسیع در سطح جامعه و سطح بین المللی آن گامهای اساسی است که در برابر این حرکت قرار دارد تا اینکه به انتها بتوانیم پیروزی این مبارزات را منتظر کنیم بلکه به اعتراض وسیع سراسری بخش های مختلف جامعه قدرت دهیم. این راهیست که در برابر معلمان قرار دارد و باید برای آن کوشید.

باید اعلام داشت که مذاکره پشت درب های بسته مورد قبول نخواهد بود. اعلام داشت که هیچ وعده و وعیدی پذیرفته نمیشود و باید هر وعده و وعیدی رسماً از رسانه های دولتی و کتبا اعلام شود. خواستی که از سوی خود معلمان نیز طرح شده است. باید این مبارزات با قدرت بیشتر تداوم یابد تا رژیم نتواند برای خود زمان بخرد و به آن یورش برد. کاری که خود معلمان انجام داده و همین امروز بدنیا دستگیری ها اعلام اعتصاب کرده و زمان تجمع بعدی خود را برای ۲۶ اسفند تعیین کرده اند. باید از این اعتراضات با قدرت تمام حمایت کرد.

خلاصه اینکه برای عقب زدن سرکوب رژیم باید اعتراضی فوری و فشرده برای آزادی معلمان معترض را شکل داد. باید به حمله نیروهای انتظامی به صف معلمان وسیعا اعتراض کرد و آنها را محکوم کرد. باید خواهان آزادی فوری و بلون قید و شرط تمامی دستگیرشدگان شد. باید این اعتراض را بطور گسترده به سطح جامعه کشاند و در سطح بین المللی مطرح کرد. باید با سیل نامه های اعتراضی و با خواست آزادی دستگیرشدگان و با تاکید بر خواستهای معلمان، مبارزات آنها را مورد پشتیبانی قرار داد. باید با تمام

کمک مالی به حزب

۴۰۰۰ دلار

فریروز دانشور

۱۰۰ دلار

جمشید هانیان

اینرا در آنجایی که معلمان با فریاد دروغه دروغه عزم جزم خود را برای ادامه اعتراضشان اعلام کردند، میتوان دید و بالاخره اینکه این را در برافراشته شدن پلاکارد سوسیالیسم پیا خیز در اجتماع هزاران نفره آنان میتوان دید. باید با پافشاری بر خواستهای خود و با شکل دادن به اتحاد و همبستگی به صف معلمان رادیکال و معترض قدرت بیشتری بدهیم.

در آخر تاکید من بر اهمیت ارتباط این بخش از معلمان با حزب کمونیست کارگری است.

حزب کمونیست کارگری ایران صدای چپ و رادیکالیسم در جامعه است و با تمام امکانات خود میکوشد که تربیون و صدای اعتراض و مبارزه کارگران، معلمان پرستاران و همه انسانهای آزادیخواهی باشد که برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی مبارزه میکنند و آزادی و برابری را فریاد میزنند. حزب کمونیست کارگری ایران نخواهد گذاشت که مبارزات شما با تحریف، انکار و سکوت روبرو شود. این حزب در کنار شماست و برای شکل دادن به یک همبستگی وسیع در سطح جامعه و در سطح بین المللی در حمایت از مبارزات برحق شما خواهد کوشید. این حزب حزب شماست. حزب همه انسانهای آزادیخواهی است که میخواهند ستم و استثمار نباشد و برای آزادی برابری و دنیایی بهتر مبارزه میکنند. به این حزب پیوندید.*

قوا از مبارزات معلمان حمایت و پشتیبانی کرد.

واقعیت اینست که ما در اعتراضات معلمان نمونه های خوبی از حمایت و پیوستن مردم به صف اعتراض آنها را شاهد بودیم. اما این سطح از حمایت و پشتیبانی هنوز کافی نیست. هنوز به امر سیاسی مبرمی که در پیش داریم پاسخ نیدهده. هنوز بیانگر تمام توان و امکان ما نیست. پیروزی معلمان یک پیروزی مهم برای کل جامعه است. با به میدان آمدن معلمان بطور واقعی امروز کارگر واحد، کارگر نفت و پرستاران و بخش های دیگر جامعه نیز در موقعیت بهتری برای طرح خواستهایشان قرار دارند. پیروزی و موفقیت معلمان همان طور که اشاره کردم میتواند سرآغاز مبارزه ای اجتماعی و وسیع در کل جامعه باشد. از همین رو پشتیبانی ما از این مبارزات امروز بسیار کلیدی و تعیین کننده است و باید همه قوای خود را بکار بریم. این وظیفه رهبران کارگران و فعالین معترض در تمام بخش های جامعه در کارخانجات و در دانشگاهها و در همه جاست که در مجامع عمومی و در اجتماعاتشان این موضوع را به بحث بگذارند و برای آن خود را سازمان دهند. بیانیه های حمایتی خود را بنویسند و صدای اعتراضشان را به سطح جهانی برسانند. باید با قدرت تمام در این جهت حرکت کنیم.

معلمان رادیکال و چپ در صف جلوی مبارزه

برای اینکه اعتراض معلمان و اساسا هر اعتراضی به بیراهه نرود برای اینکه بتواند در مقابل تفرقه افکنی ها بایستد برای اینکه اجازه فرصت خریدن به رژیم ندهد و مبارزه به فرسودگی کشیده نشود ضروریست که صفی قدرتمند از معلمان رادیکال و چپ در جلو و پیشاپیش این حرکت باشند و مهر خود را بر این اعتراضات بزنند. واقعیت اینست که حضور چپ امروز در سطح جامعه و در مبارزه مشخص معلمان قدرتمند تر از هر وقت قابل مشاهده است. این را در شعارهای معلمان در پیگیری آنها بر مطالباتشان و در سازش ناپذیر بودنشان میتوان دید.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب
کمونیست کارگری
را بخوانید!

به حزب کمونیست
کارگری پیوندید!

در حاشیه رویدادها

ناصر اصغری



تعین حداقل دستمزد، حمله‌ای گسترده‌تر به وضعیت معیشتی کارگران

کارگران

باید جواب رژیم را بدهند

رسانه‌های مجاز جمهوری اسلامی اعلام کرده‌اند که دستمزد کمتر از ۵۰۰ هزار تومان، یعنی گرسنگی! ایلنا از جانب مهدی معتمدی مهر، یکی از مدرسین حقوق کار دانشگاه بهشتی در ۲ بهمن هم نوشته بود که "دستمزد کمتر از ۴۰۰ هزار تومان مشکل زاست". دهها نفر از عوامل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هم در موارد متعددی، به دولت از تعیین حداقل دستمزد کارگران در سطحی که اکنون قانون شده است، هشدار داده‌اند. در این میان دولت فقط توصیه محمد مروج، رئیس هیات مدیره "انجمن صنفی کارفرمایان صنایع نساجی" را پذیرفته که گفته بود: "پرداخت دستمزد بیش از ۱۸۰ هزار تومان ممکن نیست" گوش داد و آن را به تصویب رساند.

در این میان کارگران نباید کثافتکاری شوراهای اسلامی کار را فراموش کنند. این ارگانها با بوشکین وضعیت اعتراضی کارگران، از اینکه امکان افزایش حداقل دستمزد کارگران وجود ندارد، علنا به جنگ کارگران آمدند. حسین طاهرزاده، دبیر اجرایی خانه کارگر سمنان می‌گوید: برای یک زندگی معمولی باید ماهانه ۴۰۰ هزار تومان درآمد داشت، در صورتی که با ۲۰۰ هزار تومان فقط می‌توان

مخارج نیمه از ماه را تامین کرد. اما با شرایط موجود افزایش غیرمنطقی مزد کارگران باعث اخراج آنان خواهد شد. و بسیاری از گردن کلفتها و مفتخوره‌های خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار عین همین اراجیف را یک ریز تکرار کردند تا مزدوری خود را ثابت کنند.

خانواده کارگران گرسنگی بکشند و به روز سیاه بنشینند، و گرنه اخراج خواهند شد!؟

این رژیم زبان خوش سرش نمی‌شود. کارگران باید گوشش را بکشند و با اعتراضات متحد و یکپارچه خود درسی به آن بدهند که دیگر از بالای سر کارگر برای آنها نبرد و ندوزد. دیگر نباید جرات یک چنین غلط کردنی را بخود بدهد.

اعتراضات جامعه خوب پیش آمده است. خیابانها دست مردم معترض است. از کارگران گرفته تا زنان و

"شورایعالی کار"، منتخب از نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرماها و "نمایندگان کارگران"، یعنی دولت که خود بزرگترین کارفرماست همراه با یک گروه دیگر تحت عنوان "نمایندگان کارفرماها"، همراه با نمایندگان خانه کارگری‌ها که در واقع آنها هم نمایندگان کارفرماها در میان کارگران هستند و دولت آنها را بعنوان نماینده کارگران بزرگ کرده است، برای کارگران حداقل دستمزد سال ۱۳۸۶ را تعیین کرده‌اند. یعنی، نمایندگان دولت، باز هم نمایندگان دولت و باز هم نمایندگان دولت دور هم جمع شده‌اند و گفته‌اند که به کارگران اینقدر دستمزد بدهیم. این از ترکیب شورایعالی کار. اما دستمزدها را که حتی خودشان هم در موارد متعددی گفته‌اند، اگر کمتر از ۴۰۰ هزار تومان باشد، یعنی گرسنگی، فقط ۱۸۳ هزار تومان تعیین کرده‌اند!

کارگران این را قبول ندارند. اگر قرار است در باره دستمزد کارگران صحبتی در میان باشد، باید نمایندگان کارگران و بدون دست درازی دولت و اذیت و آزار آنها، در تعیین آن دخالت مستقیم داشته باشند. اینکه خود دولت پادوهایش را صدا کند و بگوید من شما را به عنوان نماینده کارگران به این نشست دعوت می‌کنم، حتی پیش ساده‌ترین فرد در این جامعه هم فاقد اعتبار است.

دستمزد ۱۸۳ هزار تومان در شهری مثل تهران حتی کفاف کرایه خانه هم نمی‌کند؛ خورد و خوراک، دوا و دکتر، پوشاک و غیره فعلا پیشکش. در کشوری که تورم و گرانی هر روزه در قیمت اجناس، و آنهم به صورت بسیار محسوسی مشاهده می‌شود، ۱۸۳ هزار تومان قرار است چه دردی از کارگر را دوا کند؟

"انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه" مطالبه ۶۰۰ هزار تومان کرده است. این قدم اول است. کارگران در موارد متعددی از

معلمان و جوانان عرصه را بر رژیم تنگ کرده‌اند. این اعتراضات نباید فروکش کنند. ما کارگران می‌توانیم زندگی بهتری را برای خود و خانواده‌مان و کل جامعه به ارمغان بیاوریم. لازم نیست که کسی زیر خط فقر زندگی کند. در این جامعه می‌شود بسیار بالاتر از خط فقر زندگی کرد؛ فقط لازم است که لفت و لیس آخوند و تروریستهای حماس و حزب‌الله و بن‌لادن را قطع کنند تا معلوم شود این جامعه دارای چه ثروتی است.

اسبها در سربالایی

همدیگر را گاز می‌گیرند

در دو شماره پیشین نشریه انترناسیونال، از حمله علی اکبر هاشمی رفسنجانی به دولت محمود احمدی‌نژاد و انتقاد تند ایشان از "زبان غیرقابل کنترل تندروها" نوشتیم. این حملات و بهم پریدن‌ها به هیچ‌وجه فروکش نکرده است. رفسنجانی در نظر ندارد که حملات و انتقادهایش به ایشان را سبک کند؛ تا اینکه احمدی‌نژاد هفته گذشته، تندتر از گذشته دست به یک پاتک زد. به قول یکی از روزنامه‌های ایران، ایشان در ماندگی دولتشان را با حمله به دولت‌های پیشین (رفسنجانی و خاتمی) جواب داد و در جواب رفسنجانی گفته بود که اینها ناراحت از این هستند که دیگر دستشان از "زانت خوری" و اموال بیت‌المال کوتاه شده و نمی‌توانند با تلفن به دوستانشان دستور اریز کردن میلیونها تومان اموال بیت‌المال را بدهند.

احمدی‌نژاد شاید درست بگوید که دست رفسنجانی را از اموال بیت‌المال (منظورشان پول‌های بادآورده نفت و از دسترنج و دستمزدهای پرداخت نشده کارگران است) قطع کرده باشد - گرچه بعید به نظر می‌رسد که کسی در رژیم ایران بتواند مافیای رفسنجانی را به این راحتی از دم و دستگاه جمهوری اسلامی ریشه کن کند - اما کسی شکی در این ندارد که دست کسان دیگری چون مصباح یزدی و دم و دستگاه او را در این لفت و لیس باز گذاشته است.

اما آنچه که برای مردم مهم است، این است که درگیرهای اینها را پایانی نیست. اسبها در سربالایی همدیگر را گاز می‌گیرند.

هنوز

"امنیت ملی آمریکا در خطر است" هفته گذشته رسانه‌های گروهی

از صفحه ۳ مصاحبه با مینا احدی

یک سیاست دیگر را نمایندگی می‌کنیم و در طول همین سه هفته مهر خود را در سطح سیاسی و در ابعادی وسیع بر اوضاع زدیم. سیاست مبارزه با جنبش ارتجاعی اسلامی و با سازمانهای اسلامی و اسلام سیاسی در دنیا، سیاست دفاع از حقوق انسانها، دفاع از حقوق کودکان و جهانشمولی حقوق انسان. ما در حال تدارک چندین کنفرانس در نقد اسلام و اسلام سیاسی هستیم و در عین حال خواهان تحمیل قانون ممنوعیت حجاب کودکان و یا حجاب در مراکز کار و فعالیت عمومی هستیم.

مینا زینال: و در آخر چه طور می‌شود با این کمپین ارتباط برقرار کرد؟
مینا احدی: ما سایت داریم و در عین حال فعالین متعددی که بطور علنی آدرس ای میل و شماره تلفن خود را اعلام کرده‌اند. همه می‌توانند ما را پیدا کرده و با ما تماس بگیرند.*

نشینی کنیم و بنظر من در همین سه هفته اخیر تا حدودی آنها را پس رانده ایم.

مینا زینال: قدمهای بعدیست؟ چه کارهای دیگری در دستور خواهید گذاشت؟

مینا احدی: این کمپینی است علیه دو سیاست رسمی در آلمان، سیاست دولت آلمان که به همه کسانی که از ایران و عراق و سودان و ترکیه به اینجا آمده‌اند، مهر مسلمان زده و سازمانهای اسلامی را نمایندگان این مردم معرفی کرده و با آنها سازش و مماشات و همکاری می‌کند و سیاست سازمانهای اسلامی که در حال تعرض به سکولاریسم و حقوق انسانی هستند و با سوسید و پول دولتی و یا پول گرفتن از حکومت اسلامی ایران و یا عربستان سعودی، در اینجا مسجد ساخته و مشغول سازمان دادن قتل ناموسی و تعرض به حقوق زنان و دختران هستند. ما

آمریکا خبر از این دادند که رهبران حزب دمکرات آمریکا در مجلس لایحه‌ای را پیشنهاد کرده‌اند که بر مبنای آن تمامی سربازان آمریکایی تا پایان اوت ۲۰۰۸ از عراق به آمریکا بخواهند گشت. سران ارتش آمریکا در عراق گفته‌اند که عراق راه حل نظامی ندارد.

اما در یکی دو سال گذشته بارها شاهد انتشار اخباری با چنین مضمونی بوده‌ایم. لیبرالها و چپهای آمریکا که در حزب دمکرات متشکل هستند، اینگونه اخبار را در بوق می‌کنند. آنچه که حزب دمکرات رسماً انجام داده، حمایت از اشغال عراق و حمایت از سیاستهای خارجی جورج بوش بوده است. جلال طالبانی هم در نوامبر گذشته بعد از بازگشت از سفرش به واشنگتن گفت که رهبران حزب دمکرات در مجلس آمریکا به وی اطمینان داده‌اند که نیروهای نظامی آمریکا را به این زودی‌ها از عراق بر نخواهند گرداند. اکنون سوال این است که کدام یک از اینها را باور کنیم؟

برای آمریکا مسئله "امنیت ملی آمریکا" است. اما اشتباه نکنیم؛ این به هیچ‌وجه به معنای امنیت شهروندان آمریکایی نیست. در مقابل تروریسم اسلامی، امنیت شهروندان آمریکایی همانقدر در خطر است که امنیت شهروندان اسپانیایی و امنیت شهروندان اندونزیایی و

سوسیالیسم

بیا خیز برای رفع تبعیض



انگلیسی. "امنیت ملی آمریکا" اسم رمزی برای قدر قدرتی و ابر قدرتی آمریکاست. آمریکا در برابر غولهای اقتصادی‌ای چون چین، ژاپن و اروپای واحد راه دیگری جز اثبات خود به عنوان ابر قدرت از راه نظامی ندارد. و این هنوز در خطر است. حزب دمکرات همانقدر پشت این سیاست است که جورج بوش بوده است. اگر کسی بخواهد حرف دیگری در آمریکا بزند، باید از احزاب سنتی دمکرات و جمهوریخواه دل بکند و حزب دیگری با سیاستهای متفاوت و انسانی درست کند.*